

جرم مطبوعاتی از دیدگاه قانون اساسی و قوانین عادی ایران

حسین رحمت‌الهی*

این مقاله به بیان جایگاه فعالیت مطبوعاتی و رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در قانون اساسی پرداخته و این جرایم را در قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحیه ۱۳۷۹ نقد و بررسی می‌کند. مراجع ذیصلاح برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و نقش هیأت منصفه در دادگاه رسیدگی کننده، از دیگر مباحث طرح شده می‌باشد.

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۴ مقرر می‌دارد:
نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که منخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد؛ تفصیل آن را قانون معین می‌کند.^۱
بی تردید وجه غالب زمینه حقوق مطبوعاتی، به حقوق و آزادی عقیده و بیان مربوط

می‌شود؛ به عبارت دیگر، تجلی بارز آزادی بیان و عقیده، انعکاس مکتوب آن در قالب نشریات است و واضعان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با درک این مهم، ضمن تصریح بر آزادی نشر بیان و مطالب، محدوده آن را دو موضوع قرار داده‌اند:

۱- اخلال در مبانی اسلام

۲- اخلال در حقوق عمومی

جمهوری اسلامی ایران را می‌توان تجلی نظریه «حاکمیت ملت در چهارچوب حاکمیت مذهب» دانست؛ به عبارت دیگر، اسلامیت و جمهوریت دو رکن اساسی این نظام حکومتی است که تأکید قانون اساسی بر اسلامیت نظام از دو راهکار زیر میسر است:

۱- اِبتِنای کلیه قوانین و مقررات بر چهارچوب شرع اسلام (اصل ۴ قانون اساسی)

۲- رهبری مذهبی در قالب تئوری ولایت فقیه در چهارچوب اصول ۵ و ۱۰۷ تا ۱۱۱

جمهوریت نظام نیز به مثابه حاکمیت مردم، در قالب اصول ۶، ۷ و ۸ تصریح و تأکید شده است.

به این ترتیب آزادی مطبوعات در دو مرز محدودیت می‌یابد:

۱- مرز مبانی اسلام

۲- مرز حقوق عمومی

بنابراین، قوانین مطبوعاتی باید با رعایت اصل ۲۴ قانون اساسی تدوین گردند. از سوی دیگر، علاوه بر مبانی اسلام، قانون مطبوعات می‌بایست نقطه آشتی دو مصلحت و نقطه تعادل دو تمایل باشد:

۱- مصلحت آزادی بیان، افکار و اندیشه‌ها در مقابل اقتدار بلامنازع دولتی

۲- مصلحت حمایت از حقوق افراد، جامعه و دولت‌ها در مقابل وجه منفی و تخریبی

برخی از نشریات

توضیح آن که: هر چند آزادی مطبوعات کمال مطلوب هر جامعه سیاسی و بهترین پشتیبان حقوق مردم در مقابل تعدی‌های احتمالی دولت‌ها به شمار می‌رود، اما این پدیده در حد یک عنصر فعال و خطرناک قادر خواهد بود با قدرت ذاتی خود، آسیب‌ها و

تباهی‌های گوناگونی را متوجه جامعه سازد. بنابراین با توجه به قدرت مطبوعات در تقابل احتمالی با افراد، دولت‌ها، حقوق عمومی و ارزش‌های مورد قبول جامعه، لازم است تمهیدات زیر اندیشیده و به کار گرفته شوند:

۱- افراد و اشخاص در قبال موارد ایزدایی مطبوعاتی (از قبیل تهمت، افترا و...) مورد حمایت قانونی قرار گیرند.

۲- حقوق عمومی و ارزش‌های اجتماعی در قبال اقتدار مطبوعات، پناهگاه قانونی داشته باشند.

۳- دولت‌ها نیز تحت عنوان حافظان منافع و مصالح عالی عمومی در قبال مطبوعات و عملکرد آنان، محدوده روشن و معینی از اقتدار و اختیار قانونی داشته باشند.

توجه به نکات گفته شده در اولین قانون پس از انقلاب یعنی لایحه قانونی شورای انقلاب اسلامی (مصوب ۱۳۵۸/۵/۳۱) راجع به مطبوعات و محدوده فعالیت آن‌ها بازتاب یافت و قبل از تصویب قانون اساسی پا به عرصه روابط میان مطبوعات و جامعه (اعم از حکومت و مردم) گذاشت. این لایحه قانونی که خطوط روشنی از تمایلات قوانین قبلی مطبوعات در آن مشهود بود، هر چند در فضای خاص پس از پیروزی انقلاب اسلامی و الهام گرفته از شرایط ویژه سیاسی - اجتماعی آن دوران نگاشته شده بود، اما خطوط قرمز معینی را محدوده فعالیت‌های مطبوعاتی قرار داده بود. قانون مذکور در ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ جای خود را به قانون فعلی مطبوعات داد که نسبت به قانون قبلی منسجم‌تر می‌باشد، هر چند نمی‌توان از کاستی‌های آن که در شرایط فعلی موجب تعمیق سوء تفاهم‌ها شده است - به ویژه در بخش کارکرد هیأت نظارت - چشم پوشید.

ماده ۳۶ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ تصریح نموده است که از تاریخ تصویب قانون مذکور، کلیه قوانین مغایر با آن ملغاً می‌گردد. در قانون مذکور، خطوط قرمز یا جرایم و تخلفاتی که ممکن است از ناحیه نشریات صورت گیرد، به روشنی ترسیم و در مواد ۶، ۷ و ۲۳ تا ۳۴ تبیین شده‌اند.

در این قسمت ضمن بیان این جرایم در قانون یاد شده، اشخاص و نهادهای ذیصلاح برای طرح شکایت بر ضد نشریات متخلف و دادگاه صالح برای رسیدگی به تخلفات و

جرایم مطبوعاتی را نیز بررسی می‌کنیم.

جرایم مطبوعاتی

مستفاد از اصل ۲۴ قانون اساسی، قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ در فصل چهارم (حدود مطبوعات) در ماده ۶ می‌گوید:

نشریات جز در موارد اخلاص به مبانی و احکام اسلامی و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند:

۱- نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.

هر چند قانون‌گذار، چه در فصل ششم قانون مطبوعات (بخش جرایم) و چه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، عنوان مجرمانه مستقلی برای «نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی» تعیین نکرده و مصداق بارز الحاد و مخالفت با موازین اسلامی را مشخص نساخته است ولی شاید بتوان گفت نشر مطالبی که حقیقت دین و ضروریات آن را زیر سؤال ببرد از مصادیق جرم پیش‌بینی شده در بند ۱ ماده ۶ به شمار می‌رود. از سوی دیگر، قسمت آخر بند یک ماده ۶ با اعلام ممنوعیت ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند، بدعت جدیدی در قانون‌نویسی ایجاد کرده است، به نحوی که می‌توان انتشار هر مطلبی را در زمان‌ها و شرایط مختلف، لطمه به اساس جمهوری اسلامی ایران دانست، چه آن که برای مقابله و رویارویی با نظام از طریق چاپ مطلب، توهین به رهبر و مراجع و اهانت به دین اسلام و مقدسات آن، عناوین مجرمانه مستقلی در این قانون و قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است و به نظر می‌رسد تنها با روشن کردن موضوع «لطمه به اساس جمهوری اسلامی» است که می‌توان باب هرگونه تفسیر و تأویل شخصی، سلیقه‌ای و یا احیاناً جناحی را مسدود ساخته، گام مهمی در روشن کردن حد و مرز فعالیت‌های مطبوعاتی برداشت.

بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات، «اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب، خلاف عفت عمومی» را جزء محدودیت‌های آزادی مطبوعات دانسته و د.

تضمین این بند، قانون مذکور در ماده ۲۸ فصل ششم (بخش جرایم مطبوعاتی) آورده است:

انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود.

علاوه بر این، مجلس پنجم طی مصوبه جداگانه‌ای استفاده ابزاری از تصاویر زنان را در نشریات ممنوع کرده، هر چند که مصداق استفاده ابزاری مبهم است.

بند ۳ ماده ۶ قانون مطبوعات، نشریات را از تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر نهی کرده است ولی ما به ازای قانونی آن در بخش جرایم این قانون، و عنوان مجرمانه مستقلاً تحت این عنوان در قوانین موجود نیست و امکان تفسیرهای شخصی از این بند فراهم است.

بند ۴ ماده ۶ یکی دیگر از محدودیت‌های آزادی مطبوعات را «ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه» به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی دانسته است. هر چند قانون‌گذار در بخش جرایم قانون مطبوعات و هم‌چنین سایر قوانین، عنوان مجرمانه‌ای را برای مرتکبان این عمل که از طریق نشریات عمل می‌کنند، در نظر نگرفته، اما شاید بتوان گفت مراجع عمومی - و نه شاکیان خصوصی که می‌توانند تحت عناوین دیگری مثل توهین و افترا مطابق بند ۸ ماده ۶ و ماده ۲۳ این قانون طرح شکایت کنند - مثل هیأت نظارت بر مطبوعات و رئیس کل دادگستری محل وقوع جرم (محل انتشار نشریه) می‌توانند با استناد به بند ۵ ماده ۶ (ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران) و بند ۱ ماده ۶ (ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی ایران لطمه وارد کند)، بر ضد نشریه متخلف از بند ۴ اقامه شکایت نمایند؛ چه، برای کشوری مثل ایران با تنوع فرهنگی و تنوع قومی خاص آن، طرح مسائلی که موجب اختلاف میان اقشار جامعه و اقوام گردد، می‌تواند خود مقدمه‌ای بر ضد امنیت و وحدت ملی و لطمه به اساس نظام باشد. این در حالی است که می‌توان ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه را هم‌چنین مصداق ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی دانست که صرف تحریک برای اختلاف، جرم تلقی شده است.

بند ۵ ماه ۶، «تحریض و تشویق افراد گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران

در داخل یا خارج» را از طریق مطبوعات ممنوع دانسته و در تضمین این بند، ماده ۲۵ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ آورده است:

هر کس به وسیله مطبوعات، مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است، تحریض و تشویق نماید، در صورتی که اثری بر آن مترتب شود، به مجازات معاونت همان جرم محکوم و در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

به عبارت دیگر، در صورتی که مطبوعات بر اثر تحریض و تشویق مردم به ارتکاب جرم یا جنایت بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور دامن بزنند و آثاری مثل اقدام عملی مردم علیه امنیت داخلی و یا سیاست خارجی کشور، از این تحریک و تشویق ایجاد شود، مشمول مواد ۴۹۸ - ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ شده و به مجازات معاونت این جرم می‌رسد و اگر تشویق مردم به ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی یا سیاست خارجی به وسیله مطبوعات آثاری نداشته باشد، طبق نظر حاکم شرع تعزیر خواهد شد. به هر حال، این امر یکی از محدودیت‌های روشن فعالیت مطبوعاتی است که در ماده ۲۵ قانون مطبوعات و قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) صریحاً نهی و مجازات‌هایی برای آن پیش‌بینی شده است. ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی هم چنین ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی و خارجی را در زمان جنگ مشمول مجازات اشد دانسته است.

مواد ۲۴ و ۲۹ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴، مصداق قانونی محدودیت فعالیت مطبوعاتی در بند ۶ ماده ۶ همین قانون می‌باشد. بند ۶ ماده ۶ «فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و محاکمه غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی» را ممنوع دانسته

است. در تأیید این امر ماده ۲۴ مقرر می‌دارد:

اشخاصی که اسناد و دستوره‌های محرمانه نظامی و اسرار ارتش و سپاه و یا نقشه‌های قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ یا صلح به وسیله یکی از مطبوعات فاش و منتشر کنند، به دادگاه تحویل تا برابر مقررات رسیدگی شود.

و در ماده ۲۹ آمده است:

انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و مذاکرات غیرعلنی محاکم دادگستری یا تحقیقات مراجع اطلاعاتی و قضایی که طبق قانون افشای آن مجاز نیست، ممنوع است و در صورت تخلف، طبق نظر حاکم شرع و قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

مواد ۵۰۱ و ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی مصداق قانونی جرایم مندرج در مواد ۲۴ و ۲۹ قانون مطبوعات می‌باشند، ضمن آن که مجازات ماده ۲۹ قانون مذکور، چون ما بازای صریح قانونی ندارد، طبق قانون تعزیرات توسط حاکم شرع تعیین خواهد شد. قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ در بند ۷، «اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و هم چنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید» را جزء محدودیت‌های آزادی مطبوعات دانسته و در مواد ۲۶ و ۲۷ به آن تصریح نموده است. در ماده ۲۶ می‌گوید:

هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

و در ماده ۲۷ مقرر می‌دارد:

هرگاه در نشریه‌ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.

ما به ازای ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی و ما به ازای ماده ۲۷ قانون مطبوعات، ماده ۵۱۴ قانون ذکر شده می‌باشد که

ممکن است مطبوعات وسیله ارتکاب جرم‌های مذکور مواد ۵۱۳ و ۵۱۴، قرار گیرند. طبیعی است اگر وسیله ارتکاب جرم مطبوعات نباشند نیز، عمل ارتكابی وفق مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ قابل پی‌گیری است.

بند ۸ ماده ۶ قانون سال ۱۳۶۴ از جمله موارد محدودیت‌های مطبوعاتی را «افترا به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد»، ذکر کرده است.

هم‌چنین قانون مذکور در مواد ۲۳، ۲۷، ۳۰ و ۳۱ در بخش جرایم، صراحتاً هرگونه توهین و افترا را از طریق مطبوعات ممنوع دانسته است. ماده ۲۳ توهین، افترا و یا انتقاد علیه اشخاص (حقیقی یا حقوقی) را در مرحله اول، شایسته پاسخ از طرف ذینفع شناخته است و طبق مفاد آن، نشریه خاطی باید پاسخ ذینفع را در همان صفحه و ستون و با همان حروف که مطلب اصلی را منتشر ساخته است مجانی به چاپ برساند و اگر نشریه از درج پاسخ امتناع کرد، شاکی می‌تواند نزد دادستان عمومی طرح شکایت کرده و احقاق حق نماید (تبصره ۳ ماه ۲۳ قانون مطبوعات).

ماده ۳۲ قانون مطبوعات، انتساب غیر واقعی عنوان صاحب پروانه یا مدیر مسئول را به خود یا دیگری و نیز انتشار نشریه بدون پروانه را جرم دانسته و مجازات آن را به نظر حاکم شرع واگذار کرده است.

هم‌چنین بند ۹ ماده ۶ قانون مطبوعات، «سرقت‌های ادبی و نقل مطالب از مطبوعات و احزاب گروه‌های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی)» را ممنوع دانسته است. این به شرطی است که نقل مطالب از احزاب و گروه‌های مخالف اسلام، به نوعی تبلیغ برای آنها باشد.

از سوی دیگر، ماده ۳۳ قانون مطبوعات، تقلید جزئی نام یا علامت نشریات دیگر را در مطبوعات جرم دانسته و تعقیب مجرم را منوط به شکایات شاکی خصوصی دانسته است. قانون مطبوعات در ماده ۳۴ گفته است:

به جرائم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه

رسیدگی می‌شود.

حال باید دید که دادگاه صالح کدام است و هیأت منصفه و محدوده فعالیت و نقش آن در جریان رسیدگی به جرایم مطبوعاتی چیست؟
اصولاً مطابق با اصل ۱۶۸ قانون اساسی، محاکم دادگستری (دادگاه‌های عمومی) صالح در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی می‌باشند؛ اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌گوید:
رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد....

نکته دیگر آن که به موجب نظریه مشورتی $\frac{۷/۵۹۹۹}{۱۳۶۷/۹/۹}$ اداره حقوقی قوه قضاییه در جرم انتشار مطلب مشتمل بر افترا و الفاظ رکیک و توهین آمیز در مطبوعات (و با تفسیری موسع در جرایم مطبوعاتی)، دادگاه محل انتشار روزنامه یا مجله، صالح به رسیدگی است. استثنای بر دو اصل رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاه‌های عمومی دادگستری و در حوزه قضایی محل انتشار نشریه، سه مورد است:

- ۱- برابر تبصره یک ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، به کلیه جرایم استناداران و فرمانداران و دارندگان پایه‌های قضایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی^۳ در داسرا و دادگاه‌های جزایی تهران رسیدگی می‌شود. بنابراین قید واژه «کلیه جرایم»، جرایم مطبوعاتی اشخاص پیش‌گفته را نیز شامل می‌شود.
- ۲- به موجب ماده ۲ آیین‌نامه داسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹، رسیدگی به جرایم روحانیون در صلاحیت داسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت است؛ ولی با توجه به این که مرجع مذکور جدا از محاکم دادگستری است، در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۷۰ حاکم شرع وقت دادگاه ویژه روحانیت، از مقام رهبری استدعا کردند نظرشان را راجع به مواردی از جمله این که آیا رسیدگی به تخلفات و جرایم روحانیون در زمینه مسائل مطبوعاتی در صلاحیت داسرا و دادگاه ویژه روحانیت است یا خیر، اعلام فرمایند. پاسخ معظم له بدین قرار است:

بسمه تعالی

کلیه جرایم و تخلفات سیاسی روحانیون و آن چه موجب خدشه در حیثیت روحانیت

است باید در آن دادگاه ویژه رسیدگی شود.

بنابراین، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی روحانیون در صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت است.

۳- طبق ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگاه‌های انقلاب به مثابه بخشی از دادگستری و قوه قضاییه وظیفه دارند به جرایم موضوع مواد ۲۴، ۲۵ و ۲۷ قانون مطبوعات رسیدگی کنند.^۴

همان‌گونه که گفته شد به جرایم مطبوعاتی باید در دادگاه‌های صالح (موضوع بحث پیشین) و با حضور هیأت منصفه رسیدگی گردد. اصولاً حضور هیأت منصفه در جریان دادرسی در سیستم قضایی ایران به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی فقط در جرایم مطبوعاتی و سیاسی پذیرفته شده است و اعضای هیأت منصفه (که انتصابی هستند)^۵ بدون دخالت در جریان رسیدگی به پرونده، پس از استماع کیفرخواست، دفاعیات و... فقط حق اظهارنظر در دو موضوع زیر را دارند:

۱- آیا متهم مجرم است؟

۲- در صورت مجرمیت آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

قاضی پرونده نیز در صدور رأی کاملاً آزاد است و الزامی به رعایت نظر اعضای هیأت منصفه ندارد. در حقیقت، اعضای هیأت منصفه به عنوان نمایندگان اқشار مؤثر اجتماعی، برای قاضی فقط نقش مشاور را دارند و قاضی در صدور رأی کاملاً آزاد و مختار است.

شاکیان جرایم مطبوعاتی ممکن است شاکی یا شاکیان خصوصی، رئیس کل دادگستری (حسب مورد محل وقوع جرم) و یا هیأت نظارت باشد.

موضوع مواد ۲۳، ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات مواردی را ذکر کرده است که در آن رسیدگی به جرم مطبوعاتی به وسیله شکایت شاکی یا شاکیان خصوصی آغاز می‌شود. هم‌چنین به موجب تبصره ماده ۲۷ مذکور، رسیدگی به جرایم موضوع مواد ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ تابع شکایت مدعی خصوصی نیست و در مورد مواد ۲۸، ۲۹، ۳۲ و ۳۳ نیز به نظر می‌رسد شکایت مدعی خصوصی و یا اقدام رئیس کل دادگستری (حسب مورد محل

وقوع جرم) برای شروع به رسیدگی به جرم مطبوعاتی کفایت می‌کند.

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که برخی مایلند برای هیأت نظارت بر مطبوعات (موضوع ماده ۱۰ قانون ۱۳۶۴) شأن قضایی قائل شده و آن را نیز صالح به رسیدگی به برخی جرایم مطبوعاتی و صدور رأی بدانند، در حالی که قانون اساسی (اصل ۱۶۸) و قانون مطبوعات، صرفاً دادگاه‌های عمومی را صالح به رسیدگی به جرایم مطبوعاتی دانسته‌اند.

حال اگر نشریه‌ای با ارتکاب جرمی آشکار موجب جریحه‌دار شدن افکار عمومی شد آیا هیأت نظارت می‌تواند قبل از فرا رسیدن زمان رسیدگی به منظور تسکین افکار عمومی به طور موقت پروانه انتشار نشریه را لغو کند؟

به نظر می‌رسد رویه قضایی موجود در این مورد مشخص و یکسان نیست و تابعی از فضای جامعه است؛ هر چند شعبه ۱۹ دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۲۷ کلاسه پرونده $\frac{۲۱/۷۴/۱۹}{۷۶/۲/۱۳}$ لغو پروانه نشریه را به وسیله هیأت نظارت، تنها در مورد ماده ۲۷ قانون مطبوعات تجویز نموده است.

از سوی دیگر، از آن‌جا که هیأت نظارت نهادی اداری و وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، به نظر می‌رسد می‌توان علیه تصمیمات آن طبق بند ۱ ماده ۱۱ قانون تشکیل دیوان عدالت اداری (موضوع اصل ۱۷۳ قانون اساسی) شکایت کرد و لغو موقت یا دائم آن تصمیم را خواست. سخن آخر آن‌که، هیأت نظارت شأن قضایی ندارد ولی به موجب ماده ۱۲ قانون مطبوعات می‌تواند رأساً یا به درخواست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی موارد تخلف نشریات را مورد رسیدگی قرار داده و در صورت لزوم، جهت پی‌گرد قانونی، تقاضای کتبی خود را به دادگاه صالح تقدیم دارد.

هم‌چنین به موجب تبصره ۴ ماده ۵ قانون مطبوعات، «صاحب امتیاز در قبال خط مشی کلی نشریه مسئول است و مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور در رابطه با نشریات، به عهده مدیر مسئول خواهد بود». بنابراین، فقط مدیر مسئول، مسئولیت مطالب منتشره در مطبوعات را دارد. با وجود این، آیا می‌توان با تفسیر موسّع از مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی این مسئولیت را به نویسندگان،

خبرنگاران و دیگر کارکنان نشریات نیز تسری داد؟

به نظر می‌آید، هرچند از لحاظ منطق حقوقی، قانون مجازات اسلامی مؤخر بر قانون مطبوعات است، اما میان قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات رابطه عموم و خصوص برقرار است و مصلحت نیز اقتضا دارد که قانون مطبوعات بر فعالیت مطبوعاتی حاکم باشد، زیرا تسری قانون مجازات اسلامی به فعالیت‌های مطبوعاتی، علاوه بر آن که مسئولیت را از مدیر مسئول به یکایک کارکنان نشریات تسری می‌دهد (که امری خلاف تبصره ۴ ماده ۵ قانون مطبوعات است)، نوعی خودسانسوری را بر کارکنان مطبوعات حاکم می‌گرداند که نتیجه طبیعی آن گرفتن روح خلاقیت، ابداع و تولید فرهنگی از زحمتکشان عرصه فرهنگ می‌باشد.

بنابراین، باید بپذیریم که مطبوعات ساز و کار خاص خود را دارند و این ساز و کار ویژه، قانون مطبوعات خاص خود را می‌طلبد که واضعان آن با نگاهی صرفاً فرهنگی و خوش‌بینانه با روشن کردن خطوط مبهم و تنگناهای قانونی، باید به رشد و تعالی این رسانه مؤثر و کارا یاری رسانند. علاوه بر این که مطبوعات آزاد با زمینه‌های فعالیت قانونی روشن، یاری‌رسان هر حکومتی هستند و راه‌حل کاهش التهابات یک جامعه، محدود کردن مطبوعات نیست، بلکه استقرار نهادهای جامعه مثل احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ در جایگاه اصلی خود می‌باشد و این امر، دوراندیشی، خرد و بلندنظری می‌خواهد.

اصلاح قانون مطبوعات

در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۳۰ مجلس شورای اسلامی «قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴» را به تصویب رساند و شورای نگهبان نیز در ۱۳۷۹/۲/۷ آن را تأیید کرد. برای تکمیل بحث، اصلاحیه مذکور را در محدوده مقاله بررسی می‌کنیم.

تبصره ۲ ماده ۱ قانون اصلاح قانون مطبوعات چنین می‌گوید:

نشریه‌ای که بدون اخذ پروانه از هیأت نظارت بر مطبوعات منتشر گردد، از شمول

قانون مطبوعات خارج بوده و تابع قوانین عمومی است.

به نظر می‌رسد در این تبصره قانون‌گذار، فعالیت مطبوعاتی بدون مجوز را از دایره شمول اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون مطبوعات خارج دانسته است. اما سؤال این است که آیا قانون‌گذار صرف فعالیت مطبوعاتی بدون مجوز را جرم دانسته و آن را تابع قوانین عمومی می‌داند و یا ارتکاب جرایم مطبوعاتی را به وسیله نشریه‌ای که مجوز ندارد از دایره شمول اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون مطبوعات خارج دانسته و تابع قوانین عمومی نموده است؟ این ابهام در قانون‌نویسی در شرایطی انجام می‌گیرد که رویه قضایی فعلی حتی برخی از جرایم مطبوعاتی را نیز خارج از شمول قانون مطبوعات و تابع قوانین عمومی می‌داند که در مباحث پیشین به آن اشاره شد.

در تبصره ۲ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مطبوعات آمده است:

مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات لازم‌الاتباع است. در صورت تخلف، دادگاه می‌تواند نشریه متخلف را موقتاً تا دو ماه توقیف و پرونده را خارج از نوبت رسیدگی نماید.

درباره تبصره مذکور ابهامات و سؤالات متعددی مطرح می‌شود:

۱- از آن‌جا که اصولاً پیش‌تر مصوبات شورای عالی امنیت ملی محرمانه است، آیا مطبوعات باید از مصوباتی که به اطلاع آنان می‌رسد تبعیت کنند یا مصوباتی که از مفاد آن بی‌اطلاع‌اند و یا به آنان رسماً اطلاع داده نشده است نیز مشمول این تبصره می‌شوند؟

۲- در صورت تخلف مطبوعات از مصوبات شورای عالی امنیت ملی، آیا دادگاه رأساً نشریه متخلف را موقتاً توقیف و به پرونده امر رسیدگی می‌کند، این که عمل دادگاه منوط به شکایت است؟ در صورت دوم این ابهام وجود دارد که آیا هیأت نظارت نسبت به تخلف مطبوعاتی اعلام جرم می‌نماید یا رئیس کل دادگستری محل وقوع جرم (محل انتشار نشریه) و یا شورای عالی امنیت ملی؟

بند «الف» از ماده ۳ قانون اصلاح قانون مطبوعات با افزودن کلمه «و خصوصی»، ماده ۶ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ را به صورت ذیل اصلاح کرده است:

نشریات جز در موارد اخلاص به مبانی و احکام اسلامی و حقوق عمومی و خصوصی

که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند....

بنابراین، قانون‌گذار اخلاق در حقوق خصوصی افراد را نیز ممنوع دانسته است که به نظر می‌رسد باید منظور قانون‌گذار از اخلاق در حقوق خصوصی افراد روشن شود، چون اگر منظور مقنن، جرایم و محدودیت‌های مواد ۲۳، ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ می‌باشد، تکرار آن در صدر ماده ۶ قانون مذکور وجهی ندارد و اگر عناوین مجرمانه دیگری را پیش‌بینی نموده که مصداق اخلاق در حقوق خصوصی افراد است باید آن را از ابهام خارج ساخته و به طور روشن مصادیق و عناوین مجرمانه آن را مشخص نماید؛ در غیر این صورت امکان تغییر و تفسیرهای شخصی و طرح شکایات متعدد علیه مطبوعات میسر می‌گردد و این امر می‌تواند در مصلحت کلی ایجاد تعادل بین فعالیت مطبوعاتی و حقوق خصوصی افراد، خلل وارد کرده و این تعادل را به زیان فعالیت مطبوعاتی - به دلیل روشن نبودن اخلاق در حقوق خصوصی افراد - برهم بزند. این در شرایطی است که نقض حریم حقوق خصوصی افراد، قبلاً پیش‌بینی و عناوین مجرمانه متعددی برای آن تعریف شده است.

بند «ب» ماده ۳ قانون اصلاح قانون مطبوعات در اصلاح بند ۵ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ عبارت «افراد گروه‌ها» را به صورت «افراد و گروه‌ها» تغییر داده است که امری معقول و مناسب شیوه صحیح قانون‌نویسی است.

قانون اصلاح قانون مطبوعات با افزودن بند ۱۱ و ۱۲ به بند الحاقی مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۱ مجلس شورای اسلامی، برای فعالیت مطبوعاتی محدودیت‌های جدیدی ایجاد کرده است؛ این دو بند به قرار ذیل هستند:

- پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تحریف مطالب دیگران

- انتشار مطلب علیه اصول قانون اساسی

در توضیح این دو بند نیز سؤالات و ابهامات متعددی مطرح است، از جمله این که اگر چه بند ۱۱ گام مناسبی در جهت حفظ حقوق خصوصی افراد است، اما سؤال این جاست که «دیگران» در این بند چه کسانی هستند؟ این واژه در بادی امر ممکن است تمام افراد اعم از مقام‌ها و مسئولان نظام و افراد عادی را در بر بگیرد، اما مشکل از آن جا ناشی می‌شود که مرجع طرح شکایت در هر مورد فرق می‌کند. همان‌گونه که قبلاً اشاره

شده، در مورد تحریف مطلب اشخاص حقیقی، کار دادگاه مطبوعات با شکایت شاکی خصوصی آغاز می‌شود، در حالی که رسیدگی به جرم تحریف مطالب مقام‌ها و مسئولان نظام ممکن است منوط به شکایت آن‌ها نبوده و هیأت نظارت یا رئیس کل دادگستری محل وقوع جرم (محل فعالیت نشریه) با طرح شکایت، بتوانند رسیدگی به این جرم را از دادگاه مطبوعاتی بخواهند.

از سوی دیگر، بند ۱۲ با ابهام بی‌سابقه‌ای انتشار مطلب علیه اصول قانون اساسی را جرم دانسته است. اصولاً عقاید علمای علم حقوق یا دکترین، یکی از منابع اصلاح و یا تکوین قوانین به شمار می‌رود. حقوق‌دانان اصولاً با نقد عالمانه به قانون‌گذاری مناسب و بی‌عیب و نقص کمک می‌نمایند. از این رو باید این ابهام روشن شود که آیا انتقاد از اصول قانون اساسی به منظور تدوین قوانین مناسب‌تر، جرم تلقی می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، باید اصول قانون اساسی را بدون عیب و نقص و بری از هرگونه اشتباه بدانیم؛ در حالی که واضعان قانون اساسی چنین نظری نداشته‌اند و با پیش‌بینی بازنگری در قانون اساسی (موضوع اصل ۱۷۷)، به طور ضمنی پذیرفته‌اند که قانون مذکور امری خدشه‌ناپذیر و غیر قابل انتقاد نیست اصولی که نظام جمهوری اسلامی بر آن‌ها استوار است، چنان‌که در قسمت آخر اصل ۱۷۷ آمده است:

محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدائی کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییرناپذیر است.

بنابراین، انتشار مطلب علیه موارد تغییرناپذیر فوق را می‌توان جرم مطبوعاتی دانست، چراکه نظام جمهوری اسلامی بر پایه‌ی اسلامیت (قوانین و مقررات اسلامی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه) و جمهوریت (اتکا به آرای مردم) استوار است و انتشار مطلب علیه آن، اقدام بر ضد نظام تلقی می‌شود که عنوان مجرمانه مستقلاً هم در قانون مجازات اسلامی برای آن پیش‌بینی شده است. هم‌چنین به موجب قسمت اول اصل ۱۲ قانون اساسی، «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل

الی‌الابد غیر قابل تغییر است» بنابراین انتشار مطلب علیه قسمت اول اصل ۱۲ قانون اساسی نیز با توجه به ذیل اصل ۱۷۷ می‌تواند جرم محسوب شود، اما باید باب هرگونه طرح نظر درباره اصول دیگر قانون اساسی باز باشد. حال آن‌که بند ۱۲ الحاقی به ماده ۳ قانون اصلاح قانون مطبوعات، با سد کردن هرگونه اظهار نظر نسبت به اصول قابل بازنگری قانون اساسی، عملاً خلاف اصل ۱۷۷ قانون اساسی تلقی می‌شود.

طبق ماده ۸ قانون اصلاح قانون مطبوعات، انتشار نشریه با کمک مستقیم یا غیرمستقیم خارجی را ممنوع و جرم شناخته شده و در تبصره ۳ ماده مذکور آمده است: واگذاری امتیاز نشریه به غیر اعم از قطعی، شرطی، اجاره و امثال آن ممنوع است و جرم محسوب می‌شود، مگر در صورت درخواست کتبی صاحب امتیاز و تصویب هیأت نظارت.

بند ۴ از حرف «الف» ماده ۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات، یکی از شرایط اعطای امتیاز را این مورد دانسته است:

عدم اشتها به فساد اخلاق و سابقه محکومیت کیفری بر اساس موازین اسلامی که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی باشد.

اصولاً داشتن «محکومیت مؤثر کیفری» (موضوع ماده واحده تعریف محکومیت‌های مؤثر کیفری مصوب ۱۳۶۶) از موارد محرومیت از حقوق اجتماعی تلقی می‌شود و یکی از نقاط منفی سیاست کیفری ما (چه قبل و چه بعد از انقلاب) این بود که مسئله اعاده حیثیت تا سال ۱۳۷۷ مورد بی‌توجهی قانون‌گذاران ما قرار گرفته بود، در حالی که در سیستم‌های حقوقی دیگر به تفصیل در مورد آن بحث شده است و نظام تربیتی اسلام نیز با توجه به پذیرش توبه (امکان بازگشت از گناه) مؤید این امر است و قاعدتاً فردی که مجازات جرم یا جرایم خود را تحمل کرده و نادم است، باید امکان بازگشت شرافتمندانه وی به اجتماع فراهم باشد. به هر حال قانون‌گذار در ۱۳۷۷/۲/۲۷ با تصویب ماده ۶۲ مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی، موارد اعاده حیثیت و رفع اثر از حکم کیفری را که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود، برشمرده و یکی از موارد آن را اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری دانست.

تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می‌گوید:
 حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانون‌گذار برای اتباع کشور جمهوری
 اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب
 قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد، از قبیل... اشتغال به مشاغل آموزشی و
 روزنامه‌نگاری^۶

با توجه به این امر بهتر بود که قانون‌گذار به ماده ۶۲ مکرر الحاقی و رفع اثر از
 محکومیت کیفری اشاره می‌کرد و عدم اعطای امتیاز نشریه و یا اجازه کار روزنامه‌نگاری
 را برای کسانی که به تبع جرم اصلی از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند، منوط به رعایت
 ماده ۶۲ مکرر الحاقی می‌ساخت و به طور مبهم و تا ابد افراد محروم از حقوق اجتماعی
 را از فعالیت روزنامه‌نگاری محروم نمی‌کرد، چرا که این امر خلاف ماده ۶۲ مذکور
 می‌باشد.

از سوی دیگر، در صورتی که قانون‌گذار رفع محرومیت از حقوق اجتماعی (مانند
 اشتغال به روزنامه‌نگاری) را مدنظر داشته نیز باید با ذکر موارد رفع اثر از حکم کیفری
 این امر را مورد تأکید قرار می‌داد.

هم‌چنین بند ۶ ماده ۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات، «پای‌بندی و التزام عملی به
 قانون اساسی» را شرط اعطای امتیاز نشریه دانسته است. این بند نیز خالی از اشکال
 نیست، چرا که اصولاً اظهار شفاهی پای‌بندی و التزام به قانون اساسی کفایت می‌کند و
 آن چه باید موجب محرومیت شود، با توجه به اصل برائت، «عدم پای‌بندی و التزام
 عملی به قانون اساسی» است و این امر نیز باید در مراجع صالح ثابت شود و سپردن این
 امر مهم به شخصیت‌های حقوقی غیرقضایی، نافی حقوق مسلم و شناخته شده افراد
 است.

تبصره ۷ ماده ۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات با تناقضی باور نکردنی علاوه بر آن‌که
 مسئولیت مقالات و مطالبی را که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسئول دانسته،
 تصریح کرده است که این مسئولیت نافی مسئولیت نویسندگان و سایر اشخاصی که در
 ارتکاب جرم دخالت داشته باشند نخواهد بود!

در مورد این تبصره دو نکته حائز توجه است:

۱- تسری مسئولیت مدیر مسئول به نویسنده، تسری سانسور و به عبارت بهتر خودسانسوری به درون ذهن نویسنده است که این امر علاوه بر گرفتن قدرت ابتکار، خلاقیت و تولید فرهنگی از نویسنده، عملاً مانع فعالیت مطبوعات و تولیدگران اصلی آن (نویسندگان) خواهد شد و آثار منفی این بند بعدها در تنزل روزنامه‌نگاری خلاق - و البته مقید به قانون - به روزنامه‌نویسی (!) محتاط و مقلد، سهمی مهم خواهد داشت.

۲- قید «سایر اشخاص» در این تبصره بسیار گسترده و شامل هر فرد شاغل در روزنامه اعم از سردبیر، نویسنده، حروف‌چین، صفحه‌بند، مصحح، مستخدمی که مطلب را به چاپخانه می‌برد و.. خواهد شد که این امر با بدیهیات شیوه قانون‌نویسی و قانون‌گذاری تعارضی انکارناپذیر دارد.

تبصره ۸ ماده ۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات چنین می‌گوید:

اعضا و هواداران گروه‌های ضدانقلاب و یا گروه‌های غیرقانونی و محکومین دادگاه‌های انقلاب اسلامی که به جرم اعمال ضدانقلابی و یا علیه امنیت داخلی و خارجی محکومیت یافته‌اند و هم‌چنین کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت و یا تبلیغ می‌کنند، حق هیچ‌گونه فعالیت مطبوعاتی و قبول سمت در نشریات را ندارند.

در مورد این تبصره نیز دو نکته حائز توجه است:

۱- آیا ماده ۶۲ مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (مبحث پیش‌گفته) در مورد رفع اثر از حکم کیفری، شامل محکومان موضوع تبصره ۸ ماده ۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، نیاز به تصریح دارد و اگر پاسخ منفی است، باید گفت که این تبصره با ماده ۶۲ مزبور تعارض دارد.

۲- قید «قبول سمت» در این تبصره بسیار کلی و مبهم است و نیاز به تصریح دارد، چه، مشاغل تحریری و غیرتحریری و یا مشاغل ساده، سمت‌هایی است که شخص می‌تواند در نشریات داشته باشد. اگر منظور مقنن قبول سمت به صورت عام و کلی است، به نظر می‌رسد قید «به هر عنوان» پس از واژه قبول سمت، ضروری باشد.

در قسمت «الف» و «ب» ماده ۳۳ قانون اصلاح قانون مطبوعات، تقلید از نام، علامت و شکل نشریات دیگر (توقیف شده یا توقیف نشده) را ممنوع اعلام کرده و برای مرتکب، مجازات حبس تعزیری و جریمه نقدی در نظر گرفته است، اما مرجع شکایت از این امر مشخص نیست. به نظر می‌رسد در مورد بند «الف» نیاز به شاکی خصوصی است و در مورد بند «ب» هیأت نظارت یا مدعی العموم می‌تواند رأساً اقدام به جلوگیری از ارتکاب جرم و طرح شکایت نماید.

ماده ۳۵ قانون اصلاح قانون مطبوعات، تخلف از مقررات این قانون را جرم دانسته و بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تصریح کرده است که چنانچه در قانون مجازات اسلامی و این قانون برای آن مجازات تعیین نشده باشد، متخلف به مجازات‌های نقدی که در این ماده آمده است، محکوم می‌شود.

تبصره ماده ۳۵ در مورد تبدیل مجازات حبس و شلاق به مجازات‌های نقدی، به دادگاه اختیار داده است که امر مناسبی است، ولی اگر دادگاه به دلیل اختیاری که دارد از توانایی مندرج در این تبصره استفاده نکرد و مجازات حبس و شلاق (!) را برای مرتکب جرم در جریان کار فرهنگی مقرر نمود، چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با اهمیت دادن به کار مطبوعاتی، به شأن اجتماعی آن توجه داشته که رسیدگی به جرایم آن را در دادگاه خاص با حضور هیأت منصفه ضروری دانسته است (اصل ۱۶۸ قانون اساسی). با توجه به این امر، مناسب نیست که مجازات جرایم مطبوعاتی را شلاق قرار دهیم که ویژه شخصیت‌های ضداجتماعی است، چون جرم مطبوعاتی با انگیزه‌های شرافتمندانه (با قصد اصلاح و یا اطلاع‌رسانی) صورت می‌گیرد و مجازات شلاق به هیچ وجه مناسب این امر که در بستر فرهنگی صورت می‌گیرد، نیست.

بند ۲ ماده ۳۷ قانون اصلاح قانون مطبوعات، «نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری» را از شرایط عضویت در هیأت منصفه دانسته است و به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در این مورد نیز هیچ توجهی به ماده ۶۲ مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی در مورد رفع اثر از محکومیت کیفری نداشته است.

قانون اصلاح قانون مطبوعات در تبصره ۱ و تبصره ۳ ماده ۴۳ نکاتی را ذکر کرده

است که جای پرسش دارد و ذیلاً به آن می‌پردازیم:

تبصره ۱- پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

هر چند در قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ نیز به طور ضمنی پذیرفته شده بود که نظر هیأت منصفه برای دادگاه نمی‌تواند مناط اعتبار باشد، ولی تصریح به این امر در تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون اصلاح قانون مطبوعات، هیچ شأنی را برای هیأت منصفه باقی نمی‌گذارد و اصولاً با فلسفه تشکیل هیأت منصفه در دادگاه‌ها تعارض دارد و معلوم نیست اگر قرار است دادگاه به تشخیص و رأی خود اقدام کند، فلسفه وجودی هیأت منصفه در دادگاه‌ها چیست؟

از سوی دیگر، در عین آن که در تبصره ۱ ماده ۴۳، نظر نهایی در مورد مجرمیت یا عدم مجرمیت مرتکب به عهده دادگاه گذاشته شده است، در تکراری بیهوده، در تبصره ۲ همین ماده آورده شده است:

در صورتی که تصمیم هیأت بر بزه کاری باشد، دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند.

این تکرار، بی‌تردید با شیوه صحیح قانون‌نویسی تناقض دارد و بیهوده می‌نماید. تبصره ۳ و ۴ ماده ۴۳ نیز حضور هیأت منصفه را در مرحله تجدیدنظر، تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم ندانسته است که با توجه به اقتدار بلامنازع دادگاه در صدور رأی نهایی، به رغم نظر هیأت منصفه، تفاوت چندانی در ماهیت امر نمی‌کند.

نتیجه

قانون اصلاح قانون مطبوعات دارای نواقصی است که به برخی از آن‌ها اشاره شد. به علاوه، در این قانون بدیهیات قانون‌نویسی رعایت نشده و گاه با قانون اساسی که قانون مادر و برترین مرجع قانونی در سلسله مراتب قوانین است، تعارض دارد. تدوین و تصویب یک قانون مطبوعات همه جانبه اکنون بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز جامعه ماست. بی‌تردید در این تعامل چندجانبه، در تدوین و تصویب هر قانون مطبوعات،

منافع و مصالح حکومت، جامعه و حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی نیز در کنار حقوق مطبوعات باید مورد نظر قانون‌گذار - با توجه به روح کلی قانون اساسی - قرار گیرد و در این بستر مناسب است که می‌توان به سر منزل مقصود رسید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات (موضوع اصول ۳۲، ۳۵ و ۳۶ قانون اساسی).
۲. ماه ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ می‌گوید: «انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیر مسؤل جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرایم مزبور موقوف به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد، متوقف خواهد شد.
- تبصره ۱- در موارد فوق شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌تواند برای مطالبه خسارتنی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید.
- تبصره ۲- هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاکتی به بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقدام دعوا نماید.»
- و در ماده ۳۱ این قانون مقرر شده است: «انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک شرف و با حیثیت و با افشای اسرار شخصی باشد ممنوع است و مدیر مسئول به محاکم قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات رفتار خواهد شد.
- تبصره - در مورد مواد ۳۰ و ۳۱ تا زمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف دادستان عمومی باید قبل از ختم تحقیقات حکم توقیف نشریه را صادر کند. این توقیف شامل اولین شماره بعد از ابلاغ می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رأی دادگاه، از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود.»
۳. نمایندگان مجلس شورای اسلامی به موجب ماده واحده مصوب ۹ بهمن ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تبصره یک ماده ۸ لایحه قانونی مزبور اضافه شدند.
۴. حمید مقدم فر، مقاله «دادگاه صالحه در جرایم مطبوعاتی»، مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران (تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۷) ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸.
۵. هیأت منصفه در دو سیستم مطرح می‌شود:
 - الف - سیستم هیأت منصفه «انتخابی» که اعضای آن منتخب مردم یا صنف خاصی هستند.
 - ب - سیستم هیأت منصفه «انتصابی» که اعضای آن منصوب نهاد خاصی می‌باشند.
۶. متن زیر به به عنوان ماده ۶۲ مکرر، به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اضافه شد:

ماده ۶۲ مکرر - محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی به شرح ذیل، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و پس از انقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می‌گردد:

- ۱- محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم.
 - ۲- محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یک سال پس از اجرای حکم.
 - ۳- محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم.
- تبصره ۱- حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد متبیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد، از قبیل:
- الف - حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن به ریاست جمهوری.
 - ب - عضویت در کلیه انجمن‌ها و شوراها و جمعیت‌هایی که اعضای آن به موجب قانون انتخاب می‌شوند.
 - ج - عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء.
 - د - اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری.
 - ه - استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، شرکت‌ها، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری‌ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی.
 - و - وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتراری.
 - ز - انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی.
 - ح - استفاده از نشان و مدال‌های دولتی و عناوین افتخاری.
- تبصره ۲- چنانچه اجرای مجازات اعدام به جهتی از جهات متوقف شود در این صورت آثار تبعی آن پس از انقضای هفت سال از تاریخ توقف اجرای حکم رفع می‌شود.
- تبصره ۳- در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اجرای مجازات موقوف شود، اثر محکومیت کیفری زایل می‌گردد.
- تبصره ۴- عضو مجرم موجب زوال آثار مجازات نمی‌شود مگر این که تصریح شده باشد.
- تبصره ۵- در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل می‌شود، هم‌چنین در آزادی مشروط، آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع می‌گردد.
- و ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به شرح زیر اصلاح گردید:
- کلیه قوانین مغایر با این قانون، از جمله مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغاً است.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېبنډي
پرتال جامع علوم انساني